

پس منظر تضاد منافع و چگونگی جنگ ارزش‌ها

کلی‌گویی‌های گمراه‌کننده بمنظور رسمی‌سازی تروریزم دولتی
در "پس‌پیری" بدنبال تاریخ‌سازی‌های جعلی و تحریف واقعیت

تلاش‌هایی در راستای راه‌اندازی جنگ روانی و نتایج ناشی از آن
تاکتیک پردازان کوچک و طرزنگاه آنها به چگونگی سیر حوادث
عده‌ای در زندان بیطرفی خویش زندان‌ها هستند
مرگی که عصیان یک زندگی بشمار می‌رود

تضاد منافع بمنظور کسب عاملیت یا قدرت در جامعه بشمار می‌رود. تضاد منافع زمانی رخ می‌دهد که دو یا چند نفرو یا گروه‌های معین اجتماعی در تعامل با یکدیگر مخالفت نموده و هر کدام در تلاش برای دستیابی با اهداف ناسازگار ولی مانع رسیدن دیگری با اهداف خود، قدرت را بگونه متقابل اعمال می‌نمایند. این یک رابطه اجتماعی است که در آن کنش عمدی در جهت اراده خود کنشگر، برخلاف مقاومت دیگران است. نظریه تضاد بجای هنجارها و ارزش‌ها، بر منافع تأکید می‌ورزد. تعقیب منافع انواع مختلفی از تضادها را ایجاد می‌نماید که در نتیجه بعنوان یک جنبه عادی از زندگی اجتماعی تلقی می‌گردد تا یک رخداد نابهنجار، رقابت بر سر منابع اغلب علت تضاد است. این نظریه دربرگیرنده اصل‌های زیرین میباشد: جامعه از گروه‌های مختلفی تشکیل شده است که بمنظور کسب منابع با هم رقابت می‌نمایند، جوامع ممکن است حس همکاری را به تصویر بکشند، ولی جنگ قدرت میان گروه‌های اجتماعی وجود دارد، زیرا آنها بدنبال منافع خود می‌باشند. در درون جوامع، فقط برخی از گروه‌ها بر منابع و ابزار تولید نظارت و کنترل دارند. گروه‌های اجتماعی از منابع برفع خود و بمنظور دستیابی با اهداف شان سود برده و اغلب از کسانی سواستفاده می‌نمایند که بر منابع کنترل ندارند. در نتیجه، بسیاری از گروه‌های تحت سلطه در امر تلاش بمنظور کسب قدرت کنترل با گروه‌های دیگر مبارزه خواهند نمود. اغلب گروه‌هایی که قدرت را بدست می‌آورند یا حفظ می‌کنند که منابع بیشتری را در اختیار دارند. زیرا آنها منابع لازم بمنظور حمایت از قدرت خود را آورده‌اند. این ایده که کسانی که قدرت نظارت دارند، نظارت‌شانرا حفظ خواهند کرد.

در سرآغاز بحث حاضر، تذکرو یاددهانی این مسأله فراموش خاطر ما نشود که شهروندان کشور عزیز ما از ایالات متحده و ناتوان انتظار دارند تا مسوولیت وضعیت کنونی کشور ما را بمثابه نتیجه مستقیم عملکردها و اقدامات مسلحانه دوده‌پسین شان در اراضی متعلق با افغانستان پذیرفته و بگونه حداقل هم اگر شده، از تحمیل آنهاهمه قربانی و درد ورنج بر شهروندان ملکی و ویرانی‌های گسترده در کشور ما در پیشگاه وجدان انسانیت پوزش بخواهند. اما بخاطر باید داشت که بویژه در ایام پسین شاهد و نگران فعال شدن سعی و تلاش بازیگران غیرمنطقوی بمنظور اثربخشی و تأثیرگذاری در قضایای موجود کشور ما می‌باشیم. کشورهای غربی و در رأس ایالات متحده، پس از وارد نمودن صدمات جبران ناپذیر و غیرقابل التیامی به شهروندان کشور، سرزمین و اراضی متعلق با افغانستان را ترک نموده و پس از خود، کشور ورشکسته‌ای را با جمعیت گرسنه و نگران از سرنوشت شان که بگونه مایوسانه به مجموع زندگی نگاه می‌نمایند، بجا گذاشتند. چه، آنها نه بمنظور بهروزی و تأمین امنیت برای شهروندان کشور ما، بلکه بمنظور اجرای برنامه‌های توسعه طلبانه و بههدف بسط، توسعه و تطبیق ستراتیژی‌های کلان خویش به قلمرو و اراضی میهن عزیز ما قدم رنجه نموده بودند. آنها کشور عزیز ما را ترک نمودند، اما در عوض، بازیگران متعدد بین‌المللی و منطقوی، از جمله پاکستان، هند، ایران و روسیه بمنظور بسط و گسترش ساحة نفوذ و اثربخشی بیشتر شان بر میهن ما افغان‌ها به رقابت پرداخته‌اند. اما این مسأله را نباید فراموش نمود که پس از بازگشت مجدد "طالب"ها و تصرف حاکمیت توسط آنها، کشورهای یادشده بمنظور تأثیرگذاری بر تحولات و تغییرات وارده در کشور ما، در راستای منافع ملی شان تلاش‌های تب‌آلودی را انجام می‌دهند. در روند یادشده، بویژه دو کشور اسلامی

قطر و ترکیه ب مذاکره کننده ها و میانجیگرهای نسبتن عمده ای مبدل گردیدند. هر دو کشور یاد شده، بگونه معمول در صدد استفاده و بهره برداری از روابط شان با "طالب" ها بوده و در جستجوی فرصت های جدیدی در این راستا تلاش بعمل می آورند. بخاطر باید داشت زمانی که کشورهای غربی کابل را ترک نمودند، قبل از همه، ارزش تأثیرگذاری و اهمیت دیپلوماتیک کشورهای قطر و ترکیه افزایش قابل ملاحظه ای کسب نمود. ترکیه در زمینه، از موقعیت بهتر و مناسبتری برخوردار می باشد. چگونگی مناسبات و روابط این کشور، برنیس جمهور اردوغان این فرصت را میسر نمود تا به وسعت مرزهای سیاست خارجی کشورش مبادرت ورزیده و بیش از پیش در گسترش آن همت گمارد.

کارشناسان و دست اندرکاران مسایل مربوط به ترکیه چنین می پندارند که کشور نامبرده بر علاوه آنکه بر بنیاد پس منظر تاریخی بمثابة مقرومیراث خوار خلافت عثمانی پنداشته می شود، کشور منحصر بفردی در جهان اسلام نیز پذیرفته می شود، اردوغان در صدد بهبود روابط و مناسبات پرتنش و مملو از فراز و نشیب انقره با واشنگتن و ناتو و افزایش اثرگذاری و مؤثریت کشورش در امر جلوگیری از مهاجرت گسترده شهروندان افغانستان بکشورش می باشد. با وجود اینهمه، در کنار سایر عوامل دیگر، ترکیه دارای پیوندهای تاریخی و قومی با کشور عزیزما افغانستان نیز می باشد. ترکیه در مجموع ناتو، یگانه کشور مسلمان بود که با عزام نظامیانش بکشورما مبادرت ورزید. اما نظامیان آن کشور در انجام و اجرای عملی عملیات های نظامی و اقدامات مسلحانه در افغانستان مبادرت نورزیده و با برخی از گروه های مخالفان نیز روابط و بده بستان هایی را برقرار و ایجاد نمودند. در این مورد بایست متذکر گردید که رئیس جمهور آنکشور به مجموعه پیام های رهبران "طالب" ها با خوشبینی محتاطانه ای نگاه می نماید. نامبرده همچنان با اظهار خوشبینی یادآور شده متذکر گردید که کشورش آماده است تا با استفاده از کلیه امکانات و فرصت های موجود، بمنظور وحدت و یکپارچگی افغانستان سعی ورزد، اما نامبرده همچنان خاطر نشان نمود که در این میان، ترکیه مسیر محتاطانه ای را تعقیب خواهد نمود. در واقعیت امر، وضعیت کنونی کشورما و چگونگی اوضاع و احوال در مجموع منطقه، فرصت های جدیدی را برای اردوغان میسر خواهد نمود. اما با وجود اینهمه، با وارد شدن ترکیه بر رقابت های بین المللی بویژه در کشورهای آسیای میانه هم مرز با افغانستان، منافع فدراتیف روسیه مورد تهدید قرار خواهد گرفت. از جانب دیگر، تمایل و علاقمندی بایجاد و پایه گذاری دولت جدیدی بر بنیاد اتحاد کشورهای ترک، اردوغان بگونه پر و سواسی بدنبال بسط و توسعه نفوذ و تأثیرگذاری دربر خی از کشورهای همجوار میهن می باشد.

حاکمیت های سیاسی موجود در کشورهای قزاقستان و ازبکستان با جمهوری ترکیه توافقنامه های همکاری نظا می را امضا نمودند.

در شرایط و وضعیت اینچنینی، کشورهای آسیای میانه در بخش های نظامی، از جمله در مورد ارائه آموزش های نظامی و انکشاف همکاری ها در عرصه صنایع دفاعی و حربی با انقره همکاری خواهند نمود. کارشناسان و دست اندرکاران امور مربوطه چنین پیشبینی می نمایند کاین سیاست ترکیه بسیار خطرناک بوده و مملو از ریسک پنداشته می شود. علاوه بر آن، کرملین را نه بگونه یک متحد، بلکه بمثابة یک شریک قابل اعتماد می پنداشت. اما زمانی که حرف و حدیث تهدیدهای خارجی در قبال اتحادیه اقتصادی اورآسیا در میان می باشد، توجه بیشتری بایالات متحده، ناتو و بنیادگرایی مذهبی معطوف می گردد.

با وجود اینهمه، باید پذیرفت که منافع ژئوپولیتیک ترکیه از توجه عمومی بدور مانده است. بسیاری از ناظران کشور های قزاقستان، قرغیزستان و آذربایجان بر این باورند که انقره با استفاده از وضعیت پیش آمده، بدنبال تحمیل نمودن "دنیای ترک" بآسیای میانه می باشد.

اما در ارتباط بمسایل کشورما، عده ای هم اظهار نظر اینچنینی را اصلن بی بنیاد می پندارند ک اگر از نماینده های "طالب" ها در مسکو بگونه رسمی استقبال بعمل نمی آمد، سقوط ناگهانی قدرت در کابل و فروپاشی فوری دم و دستگاه حاکمیت سیاسی در کشور و مسلط گردیدن "طالب" ها بر کشور اصلن از قوه ب فعل مبدل نمی گردید.

در فرصتی که نظامیان امریکایی از اراضی مربوط بکشور عزیزما پابفرار گذاشته و سایر سلاح ها و تجهیزات و مهمات حربی را بجا گذاشتند، مسکو مشغول حل و فصل قضایای موجود در کشورما گردید. اما هیچگاهی این واقعیت واضح و مبهرن را نباید فراموش نمود که بر بنیاد اصل منطق منافع و مصالح هر کشوری، از جمله فدراتیف روسیه بگونه منحصر بفردی در راستای تأمین صلح در کشورما شده و با یقین این مسأله کامریکایی ها منطقه را ترک می نمایند، کرملین بنحوی از انحاء باید در منطقه از تأثیرگذاری و مؤثریت لازم برخوردار گردد. چه، کشور اخیر الذکر

علاقمند است تا نه به تنهایی با اجرای برنامه های مورد نظرش در کشور ما مبادرت ورزد، بلکه بمنظور مؤثریت بیشتر در منطقه به همپیمانان بالقوه نیز نیاز دارد.

در چنین وضعیتی و در شرایط اینچنینی، همه بخوبی می دانند که در افغانستان با چه کسانی مواجه بوده و با کی ها در ارتباطند. بنابراین، آنها در هیچگونه شرایطی حاضر نخواهند بود تا در مورد انتخاب نحوه و چگونگی اتخاذ روش حکومتداری در کشور با افغان ها آموزش داده و در ارائه مشوره های مورد نظر اقدام نمایند. آنها ادعا می ورزند که اصلن در صدد مداخله در امور داخلی افغانستان نبوده، بلکه بگفته بسیاری ها در نظر دارند تا با رهبران کنونی "طالب" ها در مورد قواعد بازی، احترام و مصون نگهداشتن نمایندگی های دیپلماتیک، حفاظت دیپلمات های خارجی در افغانستان، خودداری از انجام حملات علیه کشورهای همجوار و امتناع از صدور بنیادگرایی بخارج ازمرز های افغانستان صحبت و گفتگو نموده و در مورد رعایت و مراعات نمودن موارد ذکر شده، رهبران "طالب" ها را پاسخگو بشمارند. قبل از همه و بیش از دیگران، کشورهای فدراسیون روسیه، جمهوری مردم چین و جمهوری اسلامی ایران در مورد یاد شده نگرانی و تشویش شان را ابراز نموده اند.

همچنان چنین ادعا می گردد که "طالب" ها در امتداد سال های پسین در قبال چگونگی حوادث و قضایای کشور عزیز ما انعطاف نموده و اما با وجود این واقعیت تردید ناپذیر، رهبران آنها بر مبنای تفسیر بنیاد گرایانه و منحصر بفردشان از اسلام، بگونه عملی از ایدئولوژی و نحوه و طرز دید و چگونگی تفکرشان در قبال قضایای موجود در کشور، اصلن منصرف نگردیده و اما در بسا موارد متحول گردیده اند. بسیاری ها هم چنین موضعگیری نسبتن معتدل آنها را نتیجه توافقتنامه حاصله میان آنها و دونالد ترامپ منعقد ماه دلو سال ۱۳۹۸ خورشیدی می پندارند. محتویات و موارد مندرج در توافقتنامه یاد شده، اسباب نگرانی و تشویش شهروندان کشور را فراهم نمود. در مورد مسایل مندرج در توافقتنامه یاد شده تا هنوز هیچگونه پاسخ قناعت بخشی ارائه نگردیده است. اما پرسشی که ذهن همه را بخود مشغول می نماید، از جمله یکی هم اینکه آیا می توان تغییرات کلی را در متن "طالب" ها و در اصول عمومی برنامه ها و اجندا های آنها منتظر بود و یا بگونه معکوس، همه موارد بر منوال گذشته ها سیر خواهد نمود؟

"طالب" ها ادعا ورزیده و چنین اقامه دعوا می نمایند که بمقایسه ۲۰ سالی که در مخالفت با حاکمیت مرکزی قرار داشتند، عملگر آتر شده، موارد بیشماری را آزموده، در مورد تفکیک دوست و دشمن تجربه آموخته، عرصه های مبارزه را از هم تفکیک نموده و تغییراتی در طرز دید آنها رونما شده و نوع نگاه آنها بزندگی اجتماعی - سیاسی نیز بنحوی تغییر نموده و دستخوش تحولاتی شده است. اما همه بخوبی می دانند که "طالب" ها به گونه کلی، در شرایط و وضعیت کنونی، بیش از هر زمان دیگر بمثابة مجموعه پیچیده تر و مغلق تری عرض اندام نموده اند. بایست یاد آور شد که بویژه پس از سال ۱۳۷۹ در مجموع ساختار سازمانی "طالب" ها، شاهد تغییرات قابل توجهی می باشیم. اما پرسش هایی باین شرح مطرح می گردد کآیا آنها از یک گروه تحت فرمان شبه نظامی های محلی بیک جنبش سیاسی - نظامی مبدل گردیده اند. قبل از همه، آیا لفاظی های رهبران ارشد آنها بمقایسه سال یاد شده، بویژه در عرصه مناسبات بین المللی و نحوه موضعگیری های شان متحول گردیده و آیا سعی بعمل می آورند تا بر بنیاد تقاضاهای قوانین موجود و بر بنیاد اصول حقوق بین الدول و با در نظر داشت اساسات روابط بین الدول، نوع عملکردها و چگونگی موضعگیری های شان را معین و مشخص نمایند؟ ارائه پاسخ های قناعت بخشی در موارد یاد شده، ممکن جوانب ناپیدای قضایای موجود را آشکار و هویدا نماید.

قابل تذکر پنداشته می شود که "طالب" ها را نمی توان بمثابة نماینده های همگون طبقات، اقشار، ملیت ها، اقلیت های ملی و مذهبی و... در کشور پنداشت. اما آنها خود را بگونه یک مجموعه رهایی بخش در امر مبارزه با اشغال خارجی و نظامیان بیگانه می پندارند.

در مورد نوع نگاه به حکومتداری و نحوه شرکت و سهمگیری سایر نیروهای موجود در کشور، بایست متذکر گردید که "طالب" ها به تنهایی با امور حکومتداری و به تداوم اقتدار تک گرایانه خویش نباید مبادرت ورزند، چه هرگونه تلاش بمنظور استقرار و استمرار حاکمیت تک قومی و یا تک ملیتی و منحصر بیک طایفه و طبقه، اسباب آغاز دور جدید درگیری های مسلحانه را مهیا و فراهم نموده و تداوم مسیریاد شده در نهایت امر منجر جنگ داخلی و زرد و خور دهای خانه بخانه در میهن عزیز ما خواهد گردید؟

یکشنبه ۱۶ ماه میزان سال ۱۴۰۲ خورشیدی برابر با ۸ اکتوبر سال ۲۰۲۳ ترسایی